

## رفتارشناسی جامعه در برابر گنهکاران (۲)

### اشاره

در جلسه گذشته با چهار وظیفه در مواجهه با فرد گنهکار آشنا شدیم. باید این موارد را به خاطرمان بسپاریم و به آنها عمل نماییم؛ زیرا نقش مهمی در سعادت ما و دیگران دارد. اگر خدایی ناکرده اشتباهی در این رابطه از ما سر بزند و ناخواسته، شخصی را از دین رویگردان کنیم، گناه بزرگی را مرتکب شدیم. در ادامه مباحث گذشته، به شش مورد دیگر از نمونه‌های رفتاری در برابر گنهکاران به صورت مختصر می‌پردازیم.

### رفتار پنجم: عذرپذیری

رایج نبودن فرهنگ عذرپذیری و عذرخواهی میان ما، مانع از بین رفتن آسیب‌های اجتماعی می‌شود. بسیاری از قتل‌ها، قهرها و طلاق‌ها با همین دستور اخلاقی—اجتماعی اسلام قابل پیشگیری است. پیشوای اول شیعیان، امام علی علیه السلام در ضمن سفارش‌های خود به فرزندش محمد حنفیه، می‌فرماید:

«رابطه‌ات را به خاطر شک و گمان با برادرت قطع نکن و بدون گلایه و توضیح خواستن، از او جدا نشو؛ زیرا ممکن است دلیلی برای کاری که تو را ناراحت

کرده، داشته باشد. پس عذر کسی را که عذرخواهی کرده، بپذیر؛ حتی اگر عذرخواهی اش دروغین باشد. اگر چنین کردی، مشمول شفاعت خواهی شد.<sup>۱</sup>

امام سجاد علیه السلام نیز در ابتدای دعای سی و هشتم صحیفه سجادیه، از هشت چیز در پیشگاه الهی عذرخواهی می‌کند، از جمله می‌فرماید: «خداوندا! از تو پوزش می‌طلبم؛ اگر خطاکاری از من عذرخواهی کرده، ولی من عذرش را نپذیرفته باشم».<sup>۲</sup>

در جریان فتح مکه هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر دشمنان خود پیروز شد، در کنار کعبه، دستگیره در خانه خدا را گرفت، در حالی که مخالفان به کعبه پناه برده و در انتظار صدور دستور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره خود بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شکر خدایی را که وعده‌اش تحقق یافت و بنده‌اش را پیروز کرد و گروه‌های دشمن را نابود ساخت».<sup>۳</sup> سپس فرمود: «ای قریش! گمان می‌کنید درباره شما چه تصمیمی بگیرم؟» آنها در پاسخ گفتند: ما از تو، جز خیر و نیکی انتظار نداریم. تو برادر بزرگوار و بخشنده و فرزند برادر بزرگوار ما هستی و الآن قدرت در دست توست.<sup>۴</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من درباره شما همان را می‌گویم که برادرم یوسف درباره برادرانش به هنگام پیروزی گفت: لا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ؛ امروز روز سرزنش و ملامت و توبیخ نیست».

عمر می‌گوید: در این هنگام، عرق شرم از صورت من جاری شد؛ چرا که من هنگام ورود به مکه به آنها گفته بودم: «امروز روزی است که از شما انتقام خواهیم گرفت».

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله این جمله را فرمود، من از گفتار خود شرمند شدم.<sup>۵</sup>

۱. شیخ صدوق؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۳۹۱؛ محمد بن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه؛

ج ۱۲، ص ۲۱۷.

۲. امام سجاد علیه السلام؛ صحیفه سجادیه؛ ص ۱۶۶: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ... وَ مِنْ مَسِيءٍ أَعْتَذَرُ إِلَيْكَ فَلَمْ أَعْذِرْهُ...

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۲۲۵: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَ وَعْدَهُ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ، وَ هَزَمَ الْأَخْرَابَ وَ خَدَّهُ.

۴. همان: فَاذًا تَقُولُونَ وَ مَاذَا تَنْظُنُونَ قَالُوا نَنْظُنُّ خَيْرًا وَ نَقُولُ خَيْرًا أَوْ خَيْرًا وَ إِنُّ أَوْ خَيْرًا وَ قَدْ قَدَرْتَ قَالَ فَإِنِّي أَقُولُ كَمَا قَالَ أَخِي يُوشَعَ «لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ».

۵. یوسف: ۹۲.

۶. محمد بن احمد قرطبی؛ الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی)؛ ج ۹، ص ۲۵۸؛ ناصر مکارم

شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۰، ص ۶۶.

### رفتار ششم: عدالت

رعایت «عدالت و اعتدال در انجام وظایف قضایی و کیفری» از ابتدا تا انتهای محاکمه فرد گنهکار، از دیگر وظایفی است که اسلام بر دوش ما نهاده است. قرآن کریم با اشاره به این وظیفه، رعایت آن در برابر دشمنان را نیز واجب دانسته است: «...وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ۤأَلَّا تَعْدِلُوا...»<sup>۱</sup>: «دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند».

امیرمؤمنان علیه السلام نیز در این زمینه فرموده است: «مَنْ ابْتُلِيَ بِالْقَضَاءِ فَلْيُؤَاسِ بَيْنَهُمْ فِي الْإِشَارَةِ وَ فِي النَّظَرِ وَ فِي الْمَجْلِسِ:»<sup>۲</sup> کسی که به قضاوت مبتلا شد، [باید] میان مسلمان‌ها به تساوی برخورد کند؛ هم در نگاه، هم در اشاره و هم در جایگاه نشستن». بعد از ثابت شدن جرم فرد گنهکار در محکمه عدل، قاضی یا مأمور اجرای حکم نباید نسبت به اجرای حکم او زیاده‌روی داشته باشند. محمد بن مسلم درباره تفسیر آیه شریفه: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۳</sup>: «اینها حدود و مرزهای الهی است؛ از آن تجاوز نکنید! و هر کس از آن تجاوز کند، ستمگر است»، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: «به درستی که خداوند بر زناکار غضب کرده و صد تازیانه برایش مقرر نموده است. اگر کسی بخواهد دوباره بر او غضب کند و صد تازیانه را افزایش دهد، من در پیشگاه الهی از چنین شخصی بیزار می‌جویم»<sup>۴</sup>. در منابع روایی نیز آمده است: روزی امام علی علیه السلام در زمان حکومتش، به قنبر دستور داد که بر مردی حد جاری کند. قنبر هنگام اجرای حد، خشمگین شد و سه تازیانه بیشتر زد. امام علی علیه السلام قنبر را قصاص فرمود و سه تازیانه بر او زد.<sup>۵</sup>

۱. مائده: ۸.

۲. شیخ طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۶، ص ۲۲۶.

۳. بقره: ۲۲۹.

۴. محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر العیاشی؛ ج ۱، ص ۱۱۷: «إِنَّ اللَّهَ غَضِبَ عَلَى الرَّأْيِيِّ فَجَعَلَ لَهُ جَلْدَ مِائَةٍ فَمَنْ غَضِبَ عَلَيْهِ فَرَادَ فَأَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ».

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۷، ص ۲۶۰.

### رفتار هفتم: سرزنش نکردن

فرد گنهکار را نباید سرزنش کرد؛ زیرا خداوند اراده کرده است کرامت انسان‌ها حتی بعد از گناه نیز حفظ شود تا بتوانند به زندگی روزمره خود بپردازند. امام سجاد علیه السلام فرموده است: «آخرین سفارش‌هایی که خضر علیه السلام به موسی علیه السلام کرد، سه سفارش بود؛ از جمله: هیچ کس را به گناهی که کرده، سرزنش مکن»<sup>۱</sup>.

عمل برادران یوسف علیه السلام در حق وی، یکی از بزرگ‌ترین و زشت‌ترین گناهان تاریخ بشریت است. یوسف علیه السلام با عنایت الهی نجات پیدا کرد و پس از تحمل سختی‌های فراوان، به آسودگی رسید و صاحب قدرت و نفوذ بی نظیری شد. وقتی برادران به محضر او رسیدند، بهترین زمان برای انتقام و یا سرزنش آنان بود؛ ولی این معلم مهربان، نه تنها از انتقام و توبیخی که برادرانش مستحق آن بودند، صرف‌نظر کرد؛ بلکه راه توبه را نیز به آنان نشان داد و آنان را به رحمت خدا امیدوار ساخت: «قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»<sup>۲</sup>. «یوسف گفت: امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست! خداوند شما را می‌بخشد و او مهربان‌ترین مهربانان است!» در روایات متعددی از امامان معصوم علیهم السلام به اثر وضعی سرزنش و شماتت دیگران اشاره شده است؛ از جمله امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَنْ أَتَبَّ مُؤْمِنًا أَتَبَّهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»<sup>۳</sup> کسی که مؤمنی را سرزنش کند، خداوند او را در دنیا و آخرت مورد سرزنش قرار خواهد داد».

درختی که پروردی آمد به بار      بیابی هم اکنون برش در کنار  
اگر بار خارست، خود کشته‌ای      و گر پرنیانست، خود رسته‌ای<sup>۴</sup>

۱. شیخ صدوق؛ *الخصال*؛ ج ۱، ص ۱۱۱: كَانَ أَحْوَجَ مَا أَوْضَى بِهِ الْخَضِرُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام أَنْ قَالَ لَهُ: لَا تُعْمِرَنَّ أَحَدًا بِذَنْبٍ... .

۲. یوسف: ۹۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۳۵۶.

4. <https://ganjoor.net/ferdousi/shahname/fereydoon/sh20>

### رفتار هشتم: برتری نجستن

در روایات متعددی به ما دستور داده شده که خود را از دیگران حتی گنهکاران، بهتر و کم گناه تر ندانیم.

احمد بزنی می گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم که شب فرا رسید. از حضرت اجازه خواستم که بروم. حضرت فرمود: «شب شده، نزد ما بمان». آنگاه به خادم منزل دستور دادند که رختخواب شخصی شان را در اتاقی برای من پهن کند. وقتی به آن اتاق رفتم، با خود گفتم: من کجا و خانه ولی خدا کجا؟ من کجا و خوابیدن در بستر امام کجا؟ همین که این افکار به ذهنم آمد، حضرت رضا علیه السلام مرا صدا زد و فرمود: «ای احمد! مبدا به خاطر این میهمان نوازی، نسبت به برادران دینی ات احساس برتری داشته باشی. روزی امیرمؤمنان علیه السلام به عیادت صَعَصَعَة بن صوحان رفت و پس از عیادت فرمود: ای صعصعه! عیادت مرا مایه فخر خود بر برادرانت قرار مده؛ چرا که من فقط به تکلیف خودم در عیادت کردن از تو عمل کردم»<sup>۱</sup>.

امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الأخلاق، به پیشگاه الهی این گونه عرض می کند: «وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَلَا تُحِدْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَخَذْتَنِي لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا»<sup>۲</sup> «هرگاه مرا در نظر مردم درجه ای بالا می بری، به همان اندازه، در نفس خودم خوارم گردان و عزتی آشکار نصیب من نکن، مگر این که به همان اندازه در نفس خودم ذلیل گردانی».

### رفتار نهم: نا امید نکردن

«ماشین بی موتور» مثالی برای انسان بی انگیزه است؛ زیرا انگیزه، اولین و اساسی ترین جزء یک کار است. از همین روست که «آرزو داشتن» به عنوان نتیجه وجود انگیزه، نه تنها منفی و ناپسند نیست؛ بلکه لازمه زندگی بشر است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نداشتن آرزو و امید را مساوی با تعطیل کردن همه کارهای روزمره دانسته و فرموده است: «امید و آرزو، مایه رحمت امت من است. اگر امید در انسان ها نبود، هیچ مادری

۱. قطب الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۲، ص ۶۶۳.

۲. امام سجاد علیه السلام؛ صحیفه سجادیه؛ ص ۹۲.

فرزند خود را شیر نمی داد و هیچ باغبانی نهالی نمی کاشت»<sup>۱</sup>. به قول شاعر:  
 گر نبودی میل و امید ثمر کی نشاندی باغبان بیخ شجر<sup>۲</sup>  
 نقل شده است: فردی مجوسی مهمان ابراهیم خلیل علیه السلام شد. ابراهیم علیه السلام به او فرمود:  
 اگر به دین خدای واحد ایمان بیاوری، تو را پذیرایی می کنم. مجوسی با ناامیدی از  
 نزد او رفت. خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی کرد: ای ابراهیم! چرا او را اطعام نکردی و  
 شرط کردی که دینش را تغییر دهد، در حالی که من هفتاد سال است او را با همه  
 کفرش اطعام می کنم؟ اگر او را یک شب مهمانی می کردی، چه زیانی برای تو  
 داشت؟ ابراهیم علیه السلام با شتاب به دنبال مجوسی رفت و او را برگرداند و به پذیرایی از  
 او پرداخت. مجوسی گفت: چرا نظرت عوض شد؟ وقتی ابراهیم علیه السلام ماجرا را برایش  
 تعریف کرد، مجوسی که متوجه این همه لطف و مهربانی حضرت حق شده بود،  
 گفت: آیا واقعاً خدای تو این گونه با من رفتار خواهد کرد؟ سپس گفت: ابراهیم!  
 دینت را بر من عرضه کن تا به آن ایمان بیاورم.<sup>۳</sup>

متأسفانه عده ای نیز راه تفریط را انتخاب کرده و با راه دیگری که آن هم ساخته  
 شیطان است، مسیر غلطی را دنبال می کنند و به جای راهنمایی کردن گناه کار به سوی  
 جاده توبه و اصلاح، عذاب الهی و ترس از عدالت حضرت حق را نادیده گرفته و  
 زمینه تکرار گناه را برای افراد ضعیف‌الایمان فراهم می کنند. از همین روست که  
 امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «خَيْرُ الْأَعْمَالِ اغْتِدَالُ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفُ»<sup>۴</sup> برترین کارها،  
 اعتدال و یکسان بودن امید و ترس است».

### رفتار دهم: تعیین نکردن سرنوشت

محاسبه و داوری درباره انسان و به دنبال آن، حکم نمودن به عاقبت بخیری یا شری

۱. حسن بن محمد دیلمی؛ *أعلام الدین*؛ ص ۲۹۵: الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَ لَدَهَا  
 وَ لَا عَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا.

۲. جلال الدین محمد بلخی (مولوی)؛ *مثنوی معنوی*؛ دفتر ۴، ب ۵۲۳.

۳. محمد فیض کاشانی؛ *محجة البيضاء*؛ ج ۷، ص ۲۶۷.

۴. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*؛ ص ۳۶۱.

یک فرد، در گرو اطلاعات کامل و دقیقی از اوست. از آنجا که اطلاع کامل از زندگی بنده‌ای از بندگان خدا، فقط در اختیار آن شخص و خالق اوست، حسابگری او نیز در انحصار آنهاست. کتاب الهی، صلاحیت داشتن انسان برای قضاوت نمودن نسبت به خودش را این‌گونه روایت می‌کند:

«يَتَّبِعُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْفَىٰ مَعَاذِيرَهُ»<sup>۱</sup>: «در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده آگاه می‌کنند! بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است؛ هر چند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بتراشد!»

به سبب همین شناخت کامل از پرونده اعمال خود است که به او گفته می‌شود خودش حساب‌گر خود شود: «افْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»<sup>۲</sup>: «(و به او می‌گوییم:) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی.» حسابگر دوم و اصلی هر انسانی، خداوند متعال است. در سه آیه از قرآن به صراحت، «حکم و قضاوت» را منحصر در ذات مقدس ربوبی دانسته است؛ مثلاً در سوره انعام با تأکید فراوان گفته است: «ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ»<sup>۳</sup>: «سپس (تمام بندگان) به سوی خدا که مولای حقیقی آنهاست، باز می‌گردند. بدانید که حکم و داوری، مخصوص اوست و او، سریع‌ترین حسابگران است.»

برای روشن شدن آنچه تا کنون درباره دهمین وظیفه نسبت به فرد گنهکار گفته شد، چند شاهد می‌آوریم تا معلوم شود که ما انسان‌ها صلاحیت حکم کردن به «جهنمی بودن دیگران» را نداریم.

**الف: تکفیر:** واژه‌ای عربی است که به معنای پوشاندن یا پوشیدن چیزی و نیز به معنای کسی را کافر و بی‌دین خواندن آمده است.<sup>۴</sup> در اینجا معنای اول مقصود ما

۱. قیامت: ۱۳-۱۵.

۲. اسراء: ۱۴.

۳. انعام: ۶۲.

۴. فرهنگ فارسی معین؛ واژه تکفیر.

است که در حقیقت به معنای «پوشیده شدن گناهان توسط حسنات» است. قرآن کریم در این باره فرموده است: «...إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ...»<sup>۱</sup> «به درستی که کارهای نیک، اعمال زشت را از بین می‌برد».

چه بسا فرد گنهکاری را که به جهنم محکوم کرده‌ایم، به سبب اعمال نیکش بهشتی باشد. چنانکه سال هشتم هجری و سه سال مانده به رحلت پیامبر ﷺ، حضرت تصمیم گرفت مکه را فتح و مظاهر شرک از أم‌القری پاک کند. تصمیم، سرری بود و اهل مکه نباید از آن باخبر می‌شدند. «حاطب» که هنوز ریشه‌های ایمان در وجودش محکم نشده بود، نامه محرمانه‌ای به قریش نوشت و به وسیله یک زن برایشان فرستاد تا هنگام رسیدن سپاه اسلام به مکه، در آمادگی کامل باشند. رسول‌خدا ﷺ که از طریق وحی از جریان آگاه شده بود، امام علی علیه السلام و زبیر را برای یافتن آن زن مأمور کرد. وقتی در منطقه حلیفه او را یافتند و پس از بررسی وسایلش، چیزی نیافتند. امام علی علیه السلام قانع نشد و او را تهدید کرد. زن که شجاعت و استقامت فرستاده پیامبر را دید، ناچار به تسلیم شد و نامه حاطب را از میان موهای خود درآورد و به امام علی علیه السلام داد. مأموریت، با ذکاوت و استقامت امام علی علیه السلام به پایان رسید، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برگشتند و نامه را به آن حضرت دادند. رسول‌خدا صلی الله علیه و آله «حاطب» را احضار و علت خیانتش را جویا شدند. حاطب جواب داد: به خدا و رسول خدا ایمان دارم و علت این کارم، زن و چند فرزندی است که در مکه دارم. عمر بن خطاب اعلام آمادگی کرد که حاطب را بکشد، ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که حواسش به همه جوانب بود، قضاوت عمر مبنی بر منافق و جهنمی بودن حاطب را رد کرد و فرمود: «ای عمر! تو چه می‌دانی، شاید خداوند گناه او را به خاطر حضورش در جنگ بدر بیامرزد».<sup>۲</sup>

ب: احتضار: نوع مرگ افراد را نمی‌توان دلیل بر جهنمی بودن یا بهشتی بودن آنان دانست.

یکی از پیامبران بنی اسرائیل مرد مؤمنی را در حال جان دادن دید، در حالی که نصف

۱. هود: ۱۱۴.

۲. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۴۹.



بدنش در زیر دیواری قرار گرفته بود و نیمی در بیرون دیوار و پرنندگان و سگ‌ها بدن او را متلاشی کرده و می‌دریدند. در شهری دیگر جنازه یکی از بزرگان ستمگر شهر را دید که بر تخته چوبی نهاده، با پارچه ابریشم کفن نموده و در اطراف آن تخته چوب، منقل‌هایی نهاده‌اند که بوی عود از آنها بلند است. عرض کرد: خداوند! گواهی می‌دهم که تو حاکم عادل هستی و به کسی ظلم نمی‌کنی. مرده اولی، بنده مؤمن تو بود و به اندازه یک چشم به هم زدن به تو شرک نوزید، مرگ او را آنگونه مقدر کردی و این مرد ظالم که به اندازه یک چشم به هم زدن به تو ایمان نیاورده بود، اینگونه مورد تکریم و تشییع قرار گرفت! خداوند به او وحی کرد: ای بنده من! همان‌گونه که گفتم، من حاکم عادل هستم و به کسی ظلم نمی‌کنم. آن بنده مؤمن نزد من گناهی داشت، مرگ او را به آن شکل قرار دادم تا مجازات گناهش باشد و وقتی که من را ملاقات می‌کند، گناهی بر گردنش نمانده باشد. اما این بنده ظالم، کار نیکی نزد من داشت، مرگ او را به صورتی قرار دادم که پاداش کار نیک او را در همین دنیا داده باشم و هنگام مرگ، هیچ‌گونه نیکی و طلبی از من نداشته باشد.<sup>۱</sup>

شواهد دیگری همچون «توبه و شفاعت» نیز وجود دارد که برای رعایت اختصار با اشاره از آنها عبور می‌کنیم. بنابراین ممکن است هر فرد گنهکاری به واسطه یکی از این موارد، از عذاب جهنم نجات یابد و ما اطلاع نداشته باشیم؛ برای مثال جریان ایمان آوردن ساحران پس از مشاهده معجزه حضرت موسی علیه السلام، تأییدی برای وظیفه تعیین نکردن سرنوشت است.<sup>۲</sup> ساحرانی که عمری را در باطل و خدمت به فرعون سپری کردند، عاقبت آن‌چنان به موسی علیه السلام و آیین و خدای او ایمان آوردند که نمونه کاملی از «استقامت‌ورزان در راه ایمان» شدند. حضرت سیدالشهداء علیه السلام در دعای عرفه به این ماجرا اشاره نموده و فرموده است:

«ای خدایی که ساحران روزگار موسی را پس از سالیان طولانی که منکر حق بودند، از ورطه هلاکت‌رهایی بخشیدی؛ در حالی که آنان غرق در نعمت‌های

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۴۴۶.

۲. جریان فوق را در سوره اعراف، آیات ۱۲۰ به بعد مطالعه فرمایید.

الهی بوده و رزقش را می‌خوردند، ولی غیر او را می‌پرستیدند و با خدا دشمنی و مخالفت می‌کردند و پیامبرانش را تکذیب می‌نمودند.<sup>۱</sup>

ذکر این نکته ضروری است که آنچه تا کنون درباره «تعیین نکردن سرنوشت فرد گنهکار» گفته شد، یک تبصره و استثنایی نیز دارد و آن، اینکه معصوم علیه السلام عاقبت کسی را به صورت کلی یا جزئی به خاطر مصلحت خاصی مشخص کرده باشد که نمونه‌های متعدد تاریخی نیز دارد.

---

۱. علی بن موسی ابن طاووس؛ *إقبال الأعمال*؛ ج ۱، ص ۳۴۴.